

نقد و بررسی ادله نقلی طهارت و نجاست اهل کتاب

سید ابوالحسن نواب*

استادیار گروه مذاهب فقهی دانشگاه ادیان و مذاهب

(تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۴)

چکیده

مسئله طهارت و نجاست اهل کتاب به دلیل ضرورت معاشرت مسلمانان با ایشان اهمیت دارد. با اینکه مشهور نزد فقهای شیعه، نجاست اهل کتاب است، بسیاری از متاخران و متقدمان فقهای شیعه اهل کتاب را پاک می‌دانند و به جز اندکی از علمای اهل سنت، به طهارت اهل کتاب حکم داده‌اند. در عصر حاضر که ارتباطات، ضرورت اجتناب ناپذیری است و انسان‌ها با قطع نظر از نژاد، دین و مذهب با یکدیگر در تعامل هستند، باید مسئله طهارت یا نجاست اهل کتاب تبیین شود.

آن دسته از فقهایی که به طهارت اهل کتاب فتوا داده‌اند، به اصل طهارت و برائت و ناکافی بودن ادله قائلان به نجاست تمسک جسته‌اند و فقهایی که فتوی به نجاست اهل کتاب داده‌اند، به برخی آیات و روایات متمسک شده‌اند و حتی برخی ادعای اجماع کرده‌اند.

در این پژوهش بعد از بررسی اجمالی مفهوم کفر و شرک، به بررسی و تبیین دلایل هر دو طایفه از فقها و ارائه تحلیل جامعی در موضوع طهارت و نجاست اهل کتاب می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

اهل کتاب، طهارت، فقهای شیعه، کافر، نجاست.

۱. مقدمه

مهم‌ترین مسئله‌ای که از دیرباز مورد اختلاف فقها بوده، مسئله طهارت و نجاست اهل کتاب است. هر چند تعدادی از متاخران و برخی از متقدمان فقهای شیعه اهل کتاب را پاک می‌دانسته‌اند، فتوای مشهور نزد امامیه نجاست اهل کتاب و قول معروف نیز نزد بسیاری از علمای اهل سنت مخالف با فتاوی فقهای امامیه است و جز اندکی از اهل سنت، حکم به طهارت اهل کتاب داده‌اند.

امروزه بررسی مسئله طهارت و نجاست اهل کتاب ضروری می‌نماید، چرا که از سویی تعامل مسلمانان با اهل کتاب اجتناب‌ناپذیر است و از سوی دیگر روابط بین‌المللی مسلمانان با جهانیان ضرورت دارد، به‌علاوه به‌کارگیری نیروی انسانی از یهودیان و مسیحیان در بین مسلمانان و برعکس رواج دارد و بدیهی است که حکم به نجاست اهل کتاب و ضرورت اجتناب و امتناع از روابط بین مسلمانان و اهل کتاب، مصداق عسر و حرج شدید خواهد بود، پس ضرورت دارد این مسئله به‌صورت علمی و دقیق بررسی شود. نگارنده در این نوشتار بعد از ارائه مباحثی در باب مفاهیم مرتبط با بحث و نگاهی اجمالی به دیدگاه فقیهان فریقین، به نقد و بررسی ادله نقلی قائلان به طهارت و نجاست اهل کتاب می‌پردازد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲.۱. مفهوم کفر در لغت

کفر در لغت در معانی مختلفی آمده است: معنای حقیقی و کلی آن پوشاندن است که در حقیقت سایر معانی آن به‌همین معنای حقیقی و کلی رجوع می‌کند، از جمله کاربردها و معانی دیگر کفر عبارت است از:

کفر مقابل ایمان به معنای انکار و پوشاندن حق و انکار حقایق مثل پروردگار، روز رستاخیر، نبوت پیامبر و آیات نازل‌شده بر پیامبر؛

کفران نعمت در مقابل شکر نعمت، کفر به معنای پوشاندن و افکندن ظلمت بر همه چیز و نیز کفر به معنای کاشتن و کافر به این معنا به کشاورزی اطلاق می‌شود که دانه را زیر زمین مخفی می‌کند.

چنانکه گفته شد همه این معانی به معنای اصلی آن رجوع می‌کند؛

۲.۲. مفهوم کفر در قرآن

کفر در قرآن بیش از پانصد بار در صیغه‌های متفاوتی آمده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱.۲.۲. انکار وحدانیت خداوند و پیامبری حضرت رسول اکرم

این قسم مخصوص افراد خدانشناس و مرتدان و مادی‌گراها و منکران عالم غیب است؛ خداوند می‌فرماید: چگونه به خداوند کافر می‌شوید، در حالی که شما مردگان (و اجسام بی‌روحي) بودید (بقره: ۲۸).

و همو می‌فرماید: و هیچ چیز مانع قبول انفاق‌های آنها نشد، جز اینکه آنها به‌خدا و پیامبرش کافر شدند (توبه: ۵۴) و می‌فرماید: کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند (نساء: ۱۵۰)، آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او و حضور در پیشگاه او کافر شدند (کهف: ۱۰۵)، کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبران او و روز واپسین را انکار کند (نساء: ۱۳۶)؛

۲.۲.۲. انکار یگانگی خداوند

این قسم از کفر، معادل شرک است و شامل مشرکان اعم از ثنوی‌ها و معتقدان به تثلیث و بت‌پرستان و فرقه‌های مشرک اهل کتاب می‌شود، چنانکه خداوند می‌فرماید: آنها که گفتند: خداوند، یکی از سه خداست، به یقین کافر شدند (مائده: ۷۳) و نیز می‌فرماید: آنها که گفتند: خدا، همان مسیح بن مریم است، به‌طور مسلم کافر شدند (مائده: ۱۷ و ۷۲)؛

۳.۲.۲. انکار رسالت حضرت محمد

این قسم از کفر شامل همه غیر مسلمانان می‌شود. خداوند می‌فرماید: آنها که کافر شدند، می‌گویند: تو پیامبر نیستی (رعد: ۴۳).

سایر اقسام و معانی کفر مثل کفر به طاغوت و کفران نعمت و ترک واجبات و ارتکاب کارهای حرام، ارتباطی به موضوع ندارند و به ذکر آنها نیازی نیست؛

۳.۲.۳. معنای کفر نزد فقهای شیعه

فقهای شیعه با تبعیت از قرآن و پیامبر و اهل بیت، از واژه کفر به معانی چون؛ ملحدان و منکران و مادی‌گراها، مشرکان، پیروان سایر ادیان، منکران ضروریات دین (نظیر خوارج و ناصبی‌ها و برخی از غلات) و منکران امامت اشاره کرده‌اند.

البته معانی سه‌گانه نخست مورد اتفاق فقهاست؛ ولی معانی چهارم و پنجم به‌ویژه مورد اخیر مورد اختلاف فقها قرار دارد؛ چرا که اکثر فقهای شیعه، کفر منکران امامت را کفر در مقابل ایمان می‌شمارند و نه کفر در مقابل اسلام؛ از این‌رو منکران امامت را پاک می‌شمارند. واژه کافر نیز بر چهار گروه اهل کتاب، مادی‌گراها، مشرکان و کسانی اطلاق می‌شود که به دلیل ارتداد یا انکار ضروریات دین به کفر محکوم شده‌اند؛

۴.۲. اهل کتاب

واژه اهل کتاب سی‌ویک بار در قرآن آمده که در اغلب این موارد، واژه مذکور در مقابل مشرکان استفاده شده است و این دلالت بر تغایر مفهومی دو واژه اهل کتاب و مشرکان دارد؛ به‌عنوان نمونه در سوره توبه حکم اهل کتاب، بعد از بیان حکم مشرکان بیان شده و در آیه پنج سوره توبه آمده است: وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید، به‌قتل برسانید و در آیه ۲۹ همین سوره می‌فرماید: با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام می‌شمرند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند (توبه: ۲۹).

مراد از اهل کتاب، پیروان سایر ادیانی است که از سوی پیامبر یا رسولی به همراه کتاب از سوی خدا آمده است و از این نظر قدر متیقن از اهل کتاب یهودیان و مسیحیان هستند و آیه: «ما این کتاب (قرآن) را با این امتیازات نازل کردیم تا نگویند کتاب آسمانی تنها بر دو طایفه (یهودیان و مسیحیان) که پیش از ما بودند، نازل شده بود و ما از تلاوت و فراگیری آن بی‌خبر بودیم» (انعام: ۱۵۶) بر این قدر متیقن دلالت دارد، البته بدیهی است که این آیه دلالت بر حصر ادیان آسمانی بر این دو دین نیست، چرا که:

نخست: آیه در مقام بیان تعداد ادیان نیست؛

دوم اینکه چنانکه در تفسیر التبیان آمده است، این ذکر به جهت شهرت این دو دین می‌باشد (طوسی، ۱۴۲۶، ج ۴: ۳۲۴).

علاوه بر آن بنا بر نظریه صاحب‌المنار با توجه به اینکه یهودیان و مسیحیان به جزیره‌العرب نزدیک بودند، طبیعی است که به دلیل ارتباط مسلمانان با ایشان احکامی در موردشان نازل شده باشد.

۱.۴.۲. یهودیان

حضرت موسی علیه السلام از بزرگ‌ترین پیامبران الهی است و حدود هزار و چهارصد سال قبل از میلاد حضرت مسیح می‌زیسته است و یهودیان خود را پیروان آن حضرت معرفی می‌کنند. سنگ بنای این دین بر اساس یگانگی خداوند استوار است و این موضوع در فرهنگ روزمره دینی ایشان حتی در تلقین مردگان‌شان مشهود است.

یهودیان معتقدند پیامبرشان یگانه پیامبری است که از سوی خداوند با شریعت کامل به‌سوی ایشان فرستاده شده است و پیامبران پیش از موسی را، فرستادگان خداوند در مبانی و ارزش‌های اخلاقی و عرفانی می‌شمارند که صاحب شریعت نبوده‌اند، چنانکه معتقدند بعد از موسی، پیامبر صاحب شریعتی فرستاده نشده است. یهودیان تاریخ کهنی با غنای بسیار و جاذبه‌های فراوانی دارند و خداوند پیامبران بسیاری برایشان فرستاده است که سلیمان و الیاس و یوشع و عاموس و هوشع و ارمیا از ایشان هستند؛

۲. ۴. ۲. مسیحیان

دین مسیحیت که قریب به دوهزار سال از ظهور آن می‌گذرد، بزرگ‌ترین دین دنیا از حیث تعداد گروندگان محسوب می‌شود. مسیحیان با کتاب انجیل خود مصداق روشنی از اهل کتاب هستند و هرچند حواری‌های حضرت عیسی (علیه السلام) انسان‌های پاک و نیک‌سرشتی بودند، بعد از صعود حضرت عیسی و حواری‌ها، مسیحیت شاهد ظهور بدعت‌ها و خرافه‌ها و افسانه‌هایی شد که جایگاهی هم در بین مسیحیان پیدا کرد.

۳. ۴. ۲. کسانی که ادعای کتاب آسمانی دارند (من لهم شبهة کتاب)

فقه‌های اسلام مسئله دیگری را با عنوان «من له شبهة کتاب» مطرح می‌کنند، به این معنا که برخی از صاحبان کتاب به طور مسلم پیروان ادیان آسمانی نیستند، ولی خود را صاحب دین آسمانی معرفی می‌کنند و برخی از فقها نیز، ایشان را از اهل کتاب دانسته‌اند و در زمره ادیان آسمانی شمرده‌اند. این نظریه فقها با روایتی از امام صادق (علیه السلام) تأیید می‌شود که فرمودند: هیچ امتی نیست، مگر اینکه در بینشان انذاردهنده‌ای آمده است (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۹۱).

صاحب جواهر در وجه نامگذاری این گروه به «من له شبهة کتاب» می‌گوید: شاید تعبیر به شبهة کتاب به جهت فقدان کتابی است که به دلایلی از بین رفته است و سخن معصوم که می‌فرماید با ایشان بسان اهل کتاب رفتار نمایید، بر این مطلب اشاره دارد (نجفی، ۱۳۶۰، ج ۲۱: ۲۳۰).

می‌توان گفت مجوس و صابئین از مصدایق «من لهم شبهة الكتاب» هستند، هر چند میان فقها در تبیین این دو طایفه، اختلاف‌های شایان توجهی دیده می‌شود؛ شهرستانی صاحب ملل و نحل و شیخ طوسی در خلاف و مبسوط، مجوس را از اهل کتاب و دارای پیامبر و کتاب آسمانی دانسته‌اند و برخی از فقها مثل محقق در شرایع، علامه در منتهی و صاحب جواهر ایشان را در حکم اهل کتاب دانسته‌اند، ولی نعمانی و ابن قیم جوزی ایشان را از مشرکان دانسته‌اند و کتابی برای ایشان ثابت نمی‌دانند و قرطبی در تفسیرش، اینان را

آتش پرست معرفی کرده است و بسیاری از مفسران این معنا را به پیروان زرتشت تفسیر کرده‌اند. در مورد صابئی‌ها نیز اختلاف نظر در بین فقها وجود دارد؛ برخی ایشان را ستاره پرست و برخی از فرقه‌های مسیحیت و برخی پیروان حضرت نوح دانسته‌اند.

علامه طباطبایی می‌گوید: معروف است که مجوس همان ایمان‌آوردگان به زرتشت هستند و کتاب مقدس ایشان اوستا می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۴، ۳۵۸، ۱۳۵۸). زرتشت مصلح بزرگ ایرانی بود که هزار سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته و ادعای پیامبری کرده و با شرک به مبارزه برخاسته و امتش را به خدای واحدی به نام اهورامزدا می‌خوانده است. اهل کتاب همان یهود و مسیح و مجوس هستند و کتاب مقدسشان عهد عتیق و عهد جدید و اوستا است و کتاب اوستا سراسر اصلاح و تهذیب نفس و مخالفت هوای نفس است (طباطبایی، پیشین، ۶، ۱۸۴، ۱۳۵۸) و

۲. ۵. مفهوم شرک در قرآن

واژه شرک در قرآن بیش از ۱۸۰ بار در کاربردها و صیغه‌های مختلفی از جمله شرک در خالقیت، شرک در ربوبیت، شرک در عبادت، شرک در نیت، شرک در طاعت و شرک در مالکیت به کار رفته است.

در میان معانی ذکر شده، بارزترین معنای شرک در قرآن، معنای نخست (شرک در خالقیت) است و معنای ظاهر و متبادر به ذهن در عرف فقها نیز شرک عبادت و ربوبیت است؛ چرا که نوع انسان در جزیره‌العرب، بت پرست و ستاره پرست بودند. بنابراین می‌توان گفت احکام قرآنی در رابطه با مشرکان به معنای شرک در عبادت است و دلالت آن بر معانی دیگر شرک، به قرینه نیاز دارد.

۳. نگاهی اجمالی به دیدگاه فقیهان درباره طهارت یا نجاست اهل کتاب

۳. ۱. عقیده فقیهان اهل سنت

مسئله طهارت یا نجاست اهل کتاب نیز از مسائل اختلافی شیعه و سنی است. فقهای اهل سنت غیر از ابن حزم اندلسی، قائل به طهارت اهل کتاب هستند. ابن حزم در کتاب المحلی

می‌گوید: آب دهن و عرق و اشک و هر آنچه از مردان و زنان اهل کتاب باشد، نجس است و دلیل آن قول خداوند است که می‌فرماید: مشرکان ناپاکند (توبه: ۲۸) و یقینی است که جزء نجس هم نجس است چرا که جزء، چیزی غیر از کل نیست (ابن حزم، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۲۹).

این فتوا به غیر از ابن حزم به برخی از علمای دیگر اهل سنت نیز نسبت داده شده است، شوکانی در نیل الأوطار به نقل از قرطبی و نووی در شرح مسلم به نقل از شافعی و صاحب کتاب البحر به نقل از الهادی و قاسم و ناصر و امام مالک از جمله آنهاست.

فخر رازی که معتقد به نجاست کفار است، به نقل از زمخشری می‌گوید: ابن عباس معتقد بود که کفار مثل سگ و خوک نجس‌العین هستند و همچنین نقل شده است که هر کس با مشرکی دست دهد، باید وضو بگیرد و حسن نص این فتوی را از الهادی (از امامان زیدیه) نقل کرده است (رازی، ۱۴۰۵، ج ۱۶: ۲۴) با این همه اکثریت علمای اهل سنت به طهارت اهل کتاب تصریح کرده‌اند؛ ایشان عبارتند از: امام مالک بن انس (اصب‌حی مالک بن انس، ۱۴۲۶، ج ۱: ۵)، عبدالرحمن جوزی طهارت اهل کتاب را از ائمه مذاهب چهارگانه نقل کرده است (جزیری عبدالرحمن، ۱۴۱۹، ج ۱: ۶ - ۱۰)، موفق الدین بن قدامة الحنبلی (ابن قدامة، ۱۴۰۴، ج ۱: ۶۹ - ۷۲)، شمس الدین سرخسی حنفی (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۱: ۴۷)، المزنی الشافعی (حسینی جلالی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۴)، علامه حسین الحنفی (عینی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۶۰)، ابن النجم الحنفی، علاء‌الدین ابوبکر کاسانی حنفی (کاسانی، ۱۹۹۶، ج ۱: ۶۴)، المزنی الشافعی (الحادی الکبیر فی الشافعی، ج ۱: ۵۶)، الماوردی الشافعی (همان، ج ۱: ۵۶)، امام محمد غزالی (ضیف شوقی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴)، احمد شاشی القفال (کلید العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء)، الحصنی الدمشقی (شافعی تقی‌الدین ابی‌بکر بن محمد الحسینی الحصنی الدمشقی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۴۲)، آلوسی (الوسی، بی‌تا، ۱۰: ۶۸)، شوکانی (نیل الأوطار، ۱: ۲۵)، محیی‌الدین النوری (المجموع علی شرح المذهب)، شمس‌الدین بن قدامة مقدس الطاهری (ابن قدامة، ۱۳۹۳، ج ۱: ۹۱)، أبو زکریا یحیی بن شرف النوری (منهاج الطالبین فی شرح الفاظ المنهاج، ج ۱: ۷۸) و القاضی خان الحنفی (فتاوی قاضی خان، فی حاشیه الفتاوی الهندیه، ج ۱: ۱۸)؛

۲.۳. دیدگاه فقیهان شیعه

اکثر فقهای شیعه به نجاست اهل کتاب فتوا داده‌اند و شهرت این فتوا بین فقهای شیعه به حدی است که برخی از این شهرت به عنوان اجماع یاد کرده‌اند. وحید بهبهانی در تعلیقه‌اش بر المدارک می‌نویسد: همانا حکم به نجاست شعار شیعه است (مطهری احمد، ۱۳۷۶، ج ۳: ۲۸۸) با این همه تا قرن پنجم فتوایی دیده نمی‌شود که در نجاست اهل کتاب صراحت داشته باشد و چه بسا دلیل آن، نبود انسجام در کتاب‌های فقهی آن زمان باشد یا اینکه اساساً کسی قائل به نجاست اهل کتاب نبوده است.

فقهای متأخر شیعی با به‌کارگیری عناوینی چون نجاست یا کراهت سور کفار یا اهل کتاب و جایز نبودن وضو به آبی که کافری آن را لمس کرده و لزوم شستن دستی که کافری را در حال رطوبت لمس کرده است، به چنین حکمی اشاره کرده‌اند. بدیهی است که غایت دلالت این‌گونه تعابیر، حکایت از اجتناب از معاشرت با اهل کتاب است و این امر با توجیه نجاست عرضیه سازگار است و بر نجاست ذاتی ایشان دلالتی ندارد.

در مجموع می‌توان گفت فقهای شیعه تا قرن پنجم که بیشترشان نیز از علمای همین قرن هستند، در اجتهادهای خود در پرتو دلایل شرعی و اجتهادی، به طهارت اهل کتاب فتوا داده‌اند، این بزرگان هرچند به طهارت اهل کتاب تصریح نیز نکرده‌اند، دیدگاه خود را با احتیاط و جوبی یا مستحبی بیان کرده‌اند. شاید بتوان گفت دلیل عدم تصریح، وجود شهرت فتوایی یا اعتقاد به نجاست عارضی آنها بوده و همین روش تا زمان معاصر ادامه داشته است. طبیعی است که فقهای متقدم چون به نصوص و روایات نزدیک‌تر بودند، شناخت و دسترسی صحیح‌تری به روایات داشتند، به‌علاوه ایشان در دریافت احکام شرعی به واسطه بسیار نیاز نداشتند و اگر فقها در قرون میانی به نجاست اهل کتاب حکم کرده‌اند، به دلیل تأثیرپذیری ایشان از علمای پیشین بوده است. با وجود این شهرت فتوایی، فقهای متأخر با شجاعت و روشن‌بینی خود و با دقت نظر در دلایل شرعی، حکم به طهارت اهل کتاب داده‌اند.

امروزه می‌یابیم که فتوای علمای دوره میانی به نجاست اهل کتاب که از فتاوی علمای دوره نخست متأثر شده‌اند، مبنی بر حدس بوده است، به این بیان که حکم این فقها به نجاست اهل کتاب، از فتاوی در مسائلی نظیر سور کافر و مسائل مشابه به وجود آمده است و تصریحی از فقها در نجاست اهل کتاب یافت نمی‌شود. مسئله طهارت اهل کتاب نیز چنین است، چرا که در نقل‌های فقها برخی شواهد و قرائن یافت می‌شود که مورد اعتماد فقهای شده است که به صراحت به طهارت اهل کتاب حکم داده‌اند.

در اینجا به اجمال به برخی از کسانی که به صورت احتیاط و جویی یا مستحبی فتوی به طهارت اهل کتاب داده‌اند، اشاره می‌شود: ابن‌ابی عقیل نعمانی (م ۳۲۹ ه.ق)، أبو علی بن جنید اسکافی (م ۳۸۱ ه.ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه.ق)، سید محمد موسوی عاملی صاحب مدارک الأحکام (م ۱۰۰۹ ه.ق)، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ه.ق)، محمد باقر سبزواری فی کفایة الأحکام، فقیه همدانی (م ۱۳۲۳ ه.ق)، آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ ه.ق)، سید محسن حکیم (م ۱۳۹۰ ه.ق)، شیخ یوسف حائری شاهرودی صاحب کتاب مدارک العروة الوثقی، شهید سید باقر صدر (م ۱۳۹۹ ه.ق)، شیخ محمدحسن مظفر، سید ابوالقاسم خوبی، شیخ محمد جواد مغنیه و استادان ایشان، سید صدرالدین صدر، شیخ محمدرضا آل یاسین، شیخالشریعه اصفهانی به نقل از آیت‌الله جناتی، أبو عبدالله زنجانی، سید عبدالحسین شرف‌الدین، شیخ حسن صاحب‌المعالم، شیخ علی بن جامع آملی، سید محمد تقی آل بحر العلوم، شیخ محمد صالح جزائری، سید محسن موسوی صاحب کتاب‌البیان عن الحجة والبرهان، سید عبد الحسین نورالدین عاملی، شیخ محمد امین زین‌الدین، سید محسن الامین و برخی دیگر از معاصران عبارتند از: مقام معظم رهبری، فاضل لنکرانی، سیستانی، مکارم شیرازی، سید عبدالاعلی سبزواری، میرزا جواد تبریزی، حسینعلی منتظری، سید حسن قمی طباطبایی، نوری همدانی، صالحی مازندرانی و محمدهادی معرفت؛

۴. دلایل قائلان به نجاست اهل کتاب

قائلان به نجاست اهل کتاب برای اثبات دیدگاه خود به آیات قرآنی و روایات و نیز اجماع استناد کرده‌اند که در اینجا به بررسی و نقد آنها می‌پردازیم.

۴.۱. قرآن و نجاست اهل کتاب

الف) در نجاست اهل کتاب به سوره توبه استدلال شده است که می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مشرکان ناپاکند، پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجدالحرام شوند و اگر از فقر می‌ترسید، خداوند هرگاه بخواهد، شما را به کرمش بی‌نیاز می‌سازد (و از راه دیگر جبران می‌کند) خداوند دانا و حکیم است (توبه: ۲۸).

استدلال چنین است که اهل کتاب چه یهودی یا مسیحی یا مجوسی باشند، مشرک هستند و آیات بسیاری بر این دلالت دارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم: یهود گفتند: عزیر پسر خداست! و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست! (توبه: ۳۰) و می‌فرماید: آنها که گفتند: خداوند، یکی از سه خداست (مائده: ۷۳) بنابراین همه ایشان مشرک هستند و آیه دلالت صریح بر نجاست مشرکان دارد؛

برخی از فقها در دلالت این آیه به نجاست اهل کتاب اشکال کرده‌اند و حتی برخی از اصل استدلال به این آیه روی گرداندند و به دلایل دیگری تمسک جستند و برخی از فقها به عدم دلالت آیه بر نجاست اهل کتاب تصریح کرده‌اند نظیر: حاج آقا رضا همدانی (مطهری احمد، ۱۳۷۶: ۵۵۸)، آیت‌الله سید احمد خونساری (جامع‌المدارک، ج ۱: ۲۰۱)، آیت‌الله خویی (التنقیح فی کتاب الدروس، ج ۳: ۷۸)، موسوی عاملی (مدارک الأحکام، ج ۲: ۲۹۴)، نراقی (در مستند الشیعه، فصل هفتم از نجاست)، محمدتقی آملی (مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، ج ۱: ۳۸۲)، علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۹۹۳، ج ۹: ۲۳۸)، قرشی (قاموس القرآن، ج ۷: ۱).

نکته‌ای که باید به آن دقت شود این است که منشأ اختلاف در دلالت آیه، وجود ابهام

در معنای دو واژه «مشرکان و نجس» است؛

پرسش نخست اینکه آیا واژه مشرکان، به مشرکان آن زمان مکه اختصاص دارد که از قریشیان و حاکمان مسجدالحرام بودند یا شامل هر غیرمسلمانی می‌شود که در هر عصری حضور دارد؟

دوم اینکه آیا نجس نازل شده، به معنای نجاست مصطلح فقهی یا به معنای عام ناپاکی است که به مرور زمان در فقه، اصطلاح خاص امروزی را به خود گرفته است؟

پس استدلال به آیه تمام نیست، مگر با تمامیت مقدمات سه‌گانه ذیل:

الف) اثبات شرک برای عموم اهل کتاب؛

ب) اینکه مراد از «مشرکین» در آیه، عموم مشرکان اعم از اهل کتب و غیر ایشان باشد و

ج) اینکه معنای نجس در آیه به معنای فقهی مصطلح امروزی باشد.

بعد از دقت نظر درمی‌یابیم که این مقدمات سه‌گانه از حیث معانی ذکرشده، تمام نیستند و در نتیجه دلالت آیه در نجاست اهل کتاب تمام نیست، چرا که اهل کتاب از مشرکین نیستند و این به دلیل اختلاف فقها در اطلاق معنای شرک بر اهل کتاب است.

البته کسانی چون شیخ انصاری، اهل کتاب را از مشرکان دانسته‌اند و شرک اهل کتاب را از آیه‌ای غیر از آیه مذکور اثبات کرده‌اند. شیخ یوسف بحرانی نیز عنوان مشرک در آیه مذکور را بر اهل کتب تطبیق کرده است (صاحب حدائق، ج ۵: ۶ - ۱۶۴)، صاحب جواهر نیز می‌نویسد: آیه مذکور دلالت بر نجاست اهل کتاب دارد (نجفی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۶۲) و بنا بر رأی شارح الروضه، مشرک بر هر کافری از بت پرستان و یهودیان و مسیحیان و مجوسیان اطلاق دارد (الروضه: ۳۲۵). شیخ طبرسی در معنای آیه می‌نویسد: کافران نجس هستند (طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۸) شیخ طوسی در تفسیرش معتقد است: داخل شدن اهل کتاب در مسجد جایز نیست، پس به هیچ‌وجه، یهودیان و مسیحیان حق داخل شدن در مسجد را ندارند (طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۲۰۱) و فاضل هندی می‌نویسد: نص آیه دلالت بر نجاست مشرکین دارد و یهودیان و مسیحیان از مشرکان هستند (کشف اللثام، ج ۱: ۴۰۰).

در مقابل بسیاری از فقیهان شیعه، اهل کتاب را در شمار مشرکان نیاورده‌اند، هر چند که اذعان دارند اعتقادات مسیحیان و یهودیان منحرف و آمیخته به شرک است و ایشان عبارتند

از: ابن زهره، صاحب‌الریاض، صاحب جواهر، مقدس اردبیلی، سید احمد خوانساری، سید محسن حکیم، ملا احمد نراقی، امام خمینی (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۹۸)، شهید سیدمحمد باقر صدر، آیت‌الله خویی (غروی تبریزی، بی‌تا، ج ۲: ۴۴). عاملی صاحب کتاب المدارک نیز بر این عقیده است.

برخی از فقها نظیر صاحب جواهر و صاحب حدائق، به شرک اهل کتاب فتوا داده‌اند، دلیل آنها آیه ۷۳ سوره توبه است که می‌فرماید: یهود گفتند: عزیر پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست (توبه: ۷۳) و همچنین آیه ۸۸ سوره مریم که می‌فرماید: و گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده است (مریم: ۸۸) البته استدلال ایشان به آیات فوق به این بیان است که ایشان برای خداوند متعال فرزندی قائل شدند و این شرک است، ولی برخی دیگر از فقها و مفسران به این استدلال جواب داده‌اند که:

۱. اعتقاد به اینکه عزیر فرزند خداست، نزد فرقه‌ای از یهودیان بود که در زمان پیامبر می‌زیسته‌اند و از بین رفته‌اند و یهودیان امروزی اعتقادی به فرزندی عزیر برای خداوند ندارند و از این رو نمی‌توان ایشان را از مشرکان دانست. برخی از مفسران مثل طبرسی و علامه طباطبایی و فخر رازی بر این نکته تأکید کرده‌اند و امام خمینی نیز می‌نویسد: مجرد سخن به اینکه عزیر فرزند خداست، موجب شرک نیست، هرچند موجب کفر شود، مضافاً بر اینکه این‌ها فرقه‌ای از یهودیان بودند که از بین رفته‌اند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳: ۲۹۸) و زمخشری و شهرستانی و طبری و فخر رازی همین نظریه را دارند؛

۲. اعتقاد به اینکه خداوند فرزندی دارد، هرچند اعتقاد باطلی است، موجب شرک نمی‌شود، به دلیل اینکه شرک، قرار دادن شریک برای خداوند در مقامی از مقامات ربوبی است، مثل اعتقاد به اینکه غیر از خداوند مؤثری در خلقت هست، ولی اعتقاد به فرزند داشتن خداوند هر چند کفر است، شرک محسوب نمی‌شود (خمینی، کتاب الطهارة، پیشین) چرا که اعتقاد به فرزند داشتن خداوند، لازمه‌اش این است که خداوند جسم دارد و مرکب است و این کفر است و دلالتی بر شرک نمی‌کند؛

۳. واژه «فرزند خدا» دلالت‌ها و معانی متفاوتی دارد که برخی صحیح و برخی باطل است و اگر بخواهیم معنای صحیح به دست بیاوریم، باید معنای فرزندی را بدانیم، چرا که بدون معنای فرزندی، فهم معنای صحیح ممکن نیست. علامه طباطبایی در مورد اعتقاد یهودیان به فرزندی عزیر می‌نویسد: زمانی که یهودیان عزیر را دیدند، احترام و تعظیمش کردند و او را فرزند خدا نام نهادند و نمی‌دانیم آیا مقصودشان فرزند حقیقی بود یا این نامگذاری جنبه تشریفات و احترام داشت؟ (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۶: ۷۷)

علامه طباطبایی اعتقاد مسیحیان را در فرزندی مسیح برای خدا حقیقی می‌داند، ولی فخر رازی معتقد است که واژه فرزندی در انجیل بر پایه تشریفات و احترام است، چنانکه واژه خلیل برای ابراهیم از جهت تشریفات و احترام است (رازی، ۱۴۰۵، ج ۱۶: ۳۴)؛
 ب) صاحب جواهر و صاحب حدائق و شیخ انصاری و برخی دیگر از فقها با استناد به آیه ۳۰ سوره توبه که می‌فرماید: دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و (همچنین) مسیح فرزند مریم را در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند، او پاک و منزه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند (توبه: ۳۱) به نجاست اهل کتاب فتوا داده‌اند.

اجمال استدلال اینکه قرآن در این آیه اهل کتاب را به شرک در عبودیت متصف کرده است و به سبب ترک عبادت خداوند توبیخ می‌کند، پس آیه بر شرک اهل کتاب دلالت دارد و طبق آیه قرآنی که فرمود همانا مشرکان ناپاکند (توبه: ۲۸) نجاست اهل کتاب ثابت می‌شود. به این استدلال می‌توان چنین پاسخ داد که هر چند دانشمندان و زاهدان و راهبان یهود، اربابانی غیر از خداوند اتخاذ کرده بودند، این دلیل نمی‌شود که این اربابان، را شریک خدای خود در تدبیر جهان قرار داده باشند. روایات و سخنان صریح برخی عالمان در این زمینه این است که یهودیان، دانشمندان و راهبان خود را در همه امور اطاعت می‌کنند و هیچ‌گونه تمرد از اوامر ایشان ندارند هرچند که اوامر دانشمندان ایشان مخالف سخن خداوند باشد و این در حقیقت شرک به خداوند است؛ چرا که اطاعت مطلق از آن خداوند

است و اطاعت از هر کسی به این شکل شرک محسوب می‌شود؛ چنانکه رسول خدا می‌فرماید: هر کس شخصی را در معصیتی اطاعت کند، او را عبادت کرده است (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۳۹۸؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ۱۴۰۱، ۲۷: ۱۲۷؛ الفصول المهمه فی أصول الأئمه، حر عاملی، ج ۱: ۵۲۵) روشن است که این شرک، شرک در اطاعت است و شرک در عبادت نیست، چرا که اگر چنین ویژگی‌هایی شرک محسوب شود، برخی از مسلمانان که از شیطان اطاعت می‌کنند نیز در زمره مشرکان خواهند بود. در اثبات این ادعا روایات بسیاری نیز از اهل بیت وارد شده است (بحار الأنوار، ج ۹: ۹۸؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ۱۹۸۴، ج ۱۷: ۹۲؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۴۳؛ تفسیر نورالتقلین، شیخ حویزی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۰۹؛ جامع البیان، ابن جریر طبری، ۱۴۰۹، ج ۱۰: ۱۴۷؛ تفسیر ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۳۴؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۳؛ کافی، کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۳۹۸؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۳؛ تفسیر المیزان، طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۹: ۲۴۵)

برخی از علما نیز تصریح کرده‌اند که کار این گروه را نمی‌توان شرک در الوهیت دانست (کتاب الطهاره، امام خمینی، ج ۳: ۲۹۶؛ مستمسک العروه، سید محسن حکیم، ج ۱: ۳۶۹؛ التفسیر الکبیر، رازی، ۱۴۰۵، ج ۱۶: ۳۷).

اطلاق واژه مشرک بر اهل کتاب را نمی‌توان بر معنای حقیقی آن حمل کرد، به‌عنوان نمونه در قرآن آمده است: از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید، این کار گناه است و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند، اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود (انعام: ۱۲۱). ملاحظه می‌کنیم که در این آیه، واژه مشرک بر مومنان به دلیل اطاعتشان از شیطان اطلاق شده است، بدون اینکه ایشان مشرک باشند. در این زمینه روایات دیگری از اهل بیت صادر شده است (کافی، کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۳۹۷ - ۳۹۸؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۷: ۱۲۷؛ الفصول المهمه فی أصول الأئمه، حر عاملی، ج ۱: ۵۲۵؛ تفسیر قرطبی، ۱۳۷۲، ج ۱۱: ۱۱۱)؛

چنانکه شرک بر ریا نیز اطلاق شده است (أعراف: ۱۸۹؛ کهف: ۱۱۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۲: ۳۵۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۶۹: ۳۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱: ۶۸؛ بحار الأنوار، ۱۳۶۲، ج ۸۱: ۳۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱: ۷۱؛ مستدرک الوسائل، نوری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۰۹؛ وسائل الشیعه حر عاملی، ج ۱: ۶۹؛ منیه المرید، شهید ثانی: ۳۱۷؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۵: ۴۲۸).

حاصل کلام اینکه اهل کتاب هرچند که در برخی مراتب و معانی مشرک هستند، با تتبع و دقت نظر در قرآن در می‌یابیم که مشرکان حقیقی در قرآن بت پرستان و کسانی هستند که حقیقتاً اعتقاد به شریکانی برای خداوند دارند و به این دلیل اهل کتاب را نمی‌توان مصداق آیه همانا مشرکان ناپاکند (توبه: ۲۸) دانست. مضافاً بر اینکه می‌توان گفت نهی از معاشرت با ایشان نهی سیاسی بوده است و نه نهی شرعی؛

۴.۲. روایات

فقها در نجاست اهل کتاب به روایاتی استدلال کرده‌اند که در اینجا به بررسی مواردی از آن می‌پردازیم:

الف) امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خوردن و آشامیدن سور یهودی و مسیحی روا نیست (کافی، ۱۴۰۱، ج ۳: ۱۱؛ تهذیب الأحکام، ۲۰۰۵، ج ۱: ۲۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱: ۲۲۹) و همچنین از رطوبتی که به یهودی و مسیحی خورده باشد، باید اجتناب شود (استبصار، ج ۱: ۵۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶: ۱۹۹).

استدلال فقها به این روایات درحالی است که این روایات دلالتی بر نجاست ذاتی ایشان ندارد، بلکه به دلیل ابتلای یهود و مسیح به آشامیدن شراب و خوردن گوشت خوک و سایر نجاسات، به نجاست عرضی ایشان حکم داده می‌شود و این فقط بر نجاست سور ایشان دلالت دارد و بر فرض اگر نجاست ذاتیه ایشان هم مطرح شود، با دلایل معارض که خواهد آمد کنار گذاشته می‌شود؛

ب) در برخی روایات ضرورت اجتناب از خوردن و آشامیدن در ظروف و استفاده از باقی مانده غذای اهل کتاب آمده است (مستدرک الوسائل، ج ۱۶: ۱۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳: ۴۱۹).

این روایات اگر چه دلالتی بر طهارت اهل کتاب نداشته باشد، دلالتی بر نجاست ایشان نیز ندارد، زیرا چنانکه ذکر شد، این نهی به دلیل عدم اجتناب اهل کتاب از شراب و گوشت خوک است. نمی توان حکم کرد به اینکه اجتناب از سور اهل کتاب به علت نجاست ذاتی و عرضی با هم است، چرا که اگر چنین بود خطاب آیه قرآنی که فرمود «همانا مشرکان ناپاکند» باید دلالتی اوضح از این روایات می داشت؛

ج) در روایتی آمده است که اگر با اهل کتاب مصافحه ای صورت گرفت، باید دست شسته شود (وسائل الشیعه، ج ۱: ۲۷۵) که در روایات پیشین گفته شد که مصافحه بدون رطوبت موجب نجاست نمی شود و اینکه در برخی مناطق به علت رطوبت هوا، همواره بدن مرطوب است و موجب نجاست می شود، به دلایل ذیل مردود است:

۱. احکام دایرمدار فرد غالب است و موارد استثنا و خارج از غالب، احکام کلی را تغییر نمی دهند؛

۲. در مناطق گرمسیر در فصل های غیر از تابستان، هوای مرطوب وجود ندارد و فصلی از سال مجوز صدور حکم کلی نمی شود.

پس این حکم بر استحباب شستن دست حمل می شود و وجوبی نیست؛ آن هم به دلیل عدم اجتناب برخی اهل کتاب از نجاسات است؛ برخی روایات نیز مؤید این حکم است (وسائل الشیعه، ج ۳: ۴۲۰) روایتی که شستن دست بعد از مصافحه را لازم نمی داند (وسائل الشیعه، ج ۳: ۴۲۰) مؤید این نکته است که اهل کتاب، نجاست ذاتی ندارند، به این بیان که اگر اهل کتاب ذاتاً نجس باشند، لازم می آید که با عرق و رطوبت لباس ایشان نیز نجس باشد. برخی فقها نیز تصریح کرده اند که اگر از روی لباسشان لمس یا مصافحه ای صورت بگیرد، شستن لازم نیست (غروی تبریزی، بی تا، ۴: ۴۷) و

د) امام صادق (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید: من با اهل کتاب هم غذا نمی‌شوم، ولی نمی‌خواهم بر شما هم حرام گردانم (وسائل الشیعه، ج ۲۴: ۲۰۸). فقها چنین استدلال کرده‌اند که اگر اهل کتاب نجس نبودند، وجهی برای ترک هم غذا شدن با ایشان نبود و عدم تحریم امام به دلیل ضرورت معاشرت مسلمانان با اهل کتاب در جامعه است؛ این استدلال نیز به دلایل ذیل صحیح نیست:

۱. ترک هم غذا شدن امام با اهل کتاب به علت شأن امام است و
 ۲. عدم تحریم هم به دلیل رهایی از عسر و حرجی است که اجتناب از معاشرت با اهل کتاب برای مسلمانان دارد.
- دلالت این روایت بر طهارت اهل کتاب اولی از دلالت آن بر نجاست ذاتی ایشان است؛ (ه) روایت دیگری می‌گوید: اجتناب از آبی که اهل کتاب در آن استحمام کرده‌اند برای غسل و وضو ضرورت دارد، مگر در موارد اضطرار (وسائل الشیعه، ج ۳: ۴۲۱)؛ استدلال به این روایت چنین است که منظور روایت آب قلیل بوده و مسلمان باید از آن اجتناب کند و این همان نجاست اهل کتاب است.

ولی این روایت و استدلال به آن تمام نیست، چرا که این روایت عدم جواز وضو در آبی است که مسیحی با آن برخورد داشته است و وضو در آن جایز نیست، مگر در صورت اضطرار؛ در حالی که اگر مسیحی نجاست ذاتی داشت و آب حوض را با لمس خود نجس کرد، نمی‌توان حکم کرد که فقط با اضطرار می‌توان در آن وضو گرفت، چرا که وضو در این حالت به تیمم تبدیل می‌شود و فرقی در اضطرار و عدم اضطرار به آب فرض شده در وضو نیست. پس این آب، حکمی مثل آب استفاده‌شده برای تطهیر از حدث اکبر پیدا می‌کند که پاک است، ولی برای وضو و غسل نمی‌توان از آن استفاده کرد. سخن شیخ طوسی را که مورد اضطرار را به تقیه معنا کرده است نیز، نمی‌توان پذیرفت، زیرا خلاف ظاهر است؛ ظاهر از تقیه جایز بودن وضو در آبی است که یهودی و مسیحی دست به آن زده‌اند، چرا که روایت می‌گوید حوض را تطهیر و بعد از آن استفاده کن یا در آبی غیر از آن آب غسل بنما.

پس باید روایت را چنین تفسیر کرد که چه بسا دست اهل کتاب به نجاستی عارضی، نجس بوده است و روایت در استدلال به نجاست اهل کتاب تمام نیست؛

(و روایات دیگر از خوردن در یک ظرف و خوابیدن در یک مکان و دست دادن با اهل کتاب منع می کند (وسائل الشیعه، ۲۴، ۲۰۶-۳، ۴۲۱-۲۴، ۲۰۷، ۲۰۹ و ۲۱۲ و ۲۲۰-۱، ۱۴۸-۱، کافی، ۱۴۰۱، ج ۳: ۱۴).

به این روایت این گونه استدلال شده است که منع از غذا خوردن با اهل کتاب در یک ظرف به دلیل نجاست غذا به سبب لمس دست ایشان با غذاست که بر نجاست اهل کتاب دلالت دارد و همچنین منع از معاشرت با اهل کتاب به علت نجاست ایشان است.

این روایت با اینکه شاید دلالتی بر نجاست داشته باشد، ادامه روایت که همخوابی و دست دادن را منع کرده است نجاست اهل کتاب را نمی‌رساند و چه بسا اهمیت شأن مسلمان را می‌رساند که نباید با اهل کتاب همنشینی کامل داشته باشد؛

(ز) روایتی از امام رضا (علیه السلام) که می‌فرماید: در لباس اهل کتاب نمی‌توان نماز خواند و مسلمان در ظرف اهل کتاب نمی‌تواند غذا بخورد و بر جای او بنشیند و اگر لباسی از ایشان خریداری کرد، باید ابتدا آن را بشوید و بعد از آن در نماز استفاده کند (وسائل الشیعه، ج ۳: ۴۲۰).

فقها چنین استدلال کرده‌اند که منع از استفاده از لباس اهل کتاب به دلیل ملاقات آن با نجاست است و این بر نجاست اهل کتاب دلالت دارد.

این استدلال چنانکه در موارد مشابه نیز گفته شد نمی‌تواند نجاست ذاتی اهل کتاب را برساند و این گونه منع‌ها به جهت عدم اجتناب اهل کتاب از اعیان نجسه است. روایت امام صادق (علیه السلام) نیز این نکته را تأیید می‌کند (وسائل الشیعه، ج ۳: ۵۲۰؛ همان، ج ۳: ۵۲۱)

نتیجه این روایات و استدلال به روایات این است که:

۱. این روایات در دلالت بر نجاست ذاتی اهل کتاب تمام نیستند؛
۲. برخی منع‌ها و نهی‌های این روایات، نهی‌های تنزیهی هستند و اجتناب از ایشان به علت عدم رعایت و التزام به پاک و نجس از سوی اهل کتاب است؛

۳. برخی از این روایات برخی دیگر را نفی می‌کنند، مثل مواردی که امر به شستن دست و خاک مالیدن به دست کرده است و
۴. این روایات قطع نظر از تعارض بین خود روایات، با دسته دیگری از روایات که اهل کتاب را پاک می‌داند، در تعارض هستند؛

۴.۳. اجماع

برخی از فقها، ادعای اجماع بر نجاست اهل کتاب کرده‌اند، که می‌گوییم اجماع بر نجاست ایشان غیر ظاهر است و ضروری بودن آن نیز نزد فقهای شیعه ثابت نشده است؛ چگونه ممکن است نجاست اهل کتاب اجماعی باشد، در حالی که بزرگانی از متقدمان و تابعان از فقهای متقدم، به طهارت اهل کتاب حکم داده باشند و ادعای اجماع بر آن اقامه شود. اگر هم بپذیریم که اجماعی بوده است، این اجماع مفید نیست، چرا که مدرک اجماع مشخص نیست و اجماعی که مقطوع‌المدرک باشد (بدین معنا که کاشف از قول یا فعل یا تقریر معصوم نباشد) حجت نیست. حتی اگر مدرکی برای اجماع داشته باشند، باز هم حجیت ندارد، مگر اینکه دلیل قطعی یا کاشفی از دلیل قطعی داشته باشد. با در نظر گرفتن این نکته که سنگینی قول به نجاست اهل کتاب، به اندازه سنگینی حکم به طهارت اهل کتاب نزد فقهای شیعه است، نجاست اهل کتاب چگونه اجماعی یا ضروری خواهد بود؟

اعتباری بودن حکم نجاست اهل کتاب به این معنا که نجاست ایشان امری سیاسی است که مسلمانان در امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی با ایشان معاشرت نداشته باشند. این ادعا نیز مردود است، چرا که چنین مواردی مجوز صدور حکم شرعی در موضوعی نیست، چرا که کفار و منافقان که خطراتی بیشتر از اهل کتاب را متوجه جامعه مسلمانان دارد، حکم به طهارت داشته باشند، ولی حکم به نجاست اهل کتاب بدهیم؟! بنابراین اگر بخواهیم اهل کتاب را نجس بدانیم، باید دنبال دلایل دیگری باشیم، چرا که دلایل موجود دلالتی بر نجاست ذاتی ایشان ندارد؛

۴. ۴. نظریه پاک بودن اهل کتاب

معتقدان به طهارت اهل کتاب نیز در مقابل قائلان به نجاست به قرآن و سنت و اصل استدلال کرده‌اند که در اینجا به برخی از موارد مهم آن می‌پردازیم:

الف) استدلال به قرآن

در آیه ۵ سوره مائده آمده است: امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و همچنین طعام اهل کتاب، برای شما حلال است.

استدلال به این آیه چنین است که خداوند طعام اهل کتاب را برای مسلمانان حلال می‌داند و طعام در لغت به معنای هر چیزی است که خورده و نوشیده می‌شود و مقتضای حلال بودن طعام اهل کتاب حلال بودن هر چیزی است که ایشان به دست خود می‌سازند و این مستلزم پاک بودن ذات اهل کتاب است.

این ادعا که طعام به حبوب اختصاص دارد و مشمول ذبایح اهل کتاب نیست، خلاف ظاهر قرآن است، چرا که حبوب قبل از نزول هم حلال بوده است و تخصیص آیه به حبوب تحصیل حاصل خواهد بود، مضافاً بر اینکه آیات سوره آل عمران: ۹۳؛ سوره انسان: ۸؛ سوره مائده: ۹۶؛ سوره احزاب: ۵۳ دلالت بر معنای عام طعام دارند و لغوی‌ها نیز بر این معنا تصریح کرده‌اند (لسان‌العرب، ۱۴۱۰، ج ۱۲: ۳۶۴؛ القاموس‌المحیط، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۴۴). حاصل اینکه استدلال به روایات با این مقدمات تمام است:

اول) اگر منظور آیه از طعام مطلق خوردنی نباشد، استدلال تمام نخواهد بود؛ دوم اینکه تخصیص طعام به حبوب از زبان اهل بیت نیز وارد شده است (تفسیر القمی، ج ۱: ۱۶۳؛ تفسیر نورالثقلین، شیخ‌الحویزی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۹۳؛ وسائل‌الشیعه، ج ۲۴: ۲۰۵ و ۱۶: ۳۸۲؛ تفسیر‌العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱: ۲۹۶)؛ سوم اینکه وقتی قرآن مسلمانان را از روابط نیک با کافران بر حذر داشت (مائده: ۵۱) با آیه ۵ سوره مائده توهم حرمت روابط و معاشرت با ایشان را بیان کرده است.

ب) ادله روایی

۱. روایتی از امام صادق وارد شده است که صراحتاً می‌فرماید: طعام اهل کتاب را از روی تنزیه ترک کن، ولی خوردن آن حرمتی ندارد (وسائل‌الشیعه، ج ۲۴: ۲۱۱).
- این روایت بر نجاست ذاتی اهل کتاب دلالتی ندارد و فقها نیز بر این مطلب اذعان دارند (مستمسک‌العروة، سید محسن حکیم، ج ۱: ۳۷۳؛ التنقیح کتاب‌الطهاره، خوبی، ج ۲: ۵۳؛ مسالک‌الافهام، شهید ثانی، ج ۱۲: ۸۸؛ الحدائق‌الناضرة، محقق‌بحرانی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۷۰).
- روایتی از امام صادق می‌گوید: می‌توان با اهل کتاب به شرط وضو و شستن دست، هم غذا شد (کافی، ۱۴۰۱، ج ۶: ۲۶۳؛ وسائل‌الشیعه، ج ۳: ۴۹۷؛ تهذیب‌الأحكام، ۲۰۰۵، ج ۹: ۸۸؛ محاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، ۱۴۳۱، ج ۲: ۴۵۳).
- این روایت بر طهارت اهل کتاب دلالت دارد، چرا که اگر اهل کتاب ذاتاً نجس باشند، جواز هم غذا شدن با ایشان با شستن دست و وضو، وجهی نخواهد داشت؛
۲. در روایتی امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: اگر اهل کتاب دستش را بشوید، مشکلی در معاشرت با او نیست (شیخ الطوسی، ۲۰۰۵، ج ۱: ۳۹۹؛ وسائل‌الشیعه، ج ۳: ۴۲۲).
- این روایت به صراحت بر طهارت ذاتی اهل کتاب دلالت دارد؛
۳. روایت دیگری از امام رضا علیه‌السلام کار با اهل کتاب را مشکل نمی‌داند (تهذیب‌الأحكام، ۲۰۰۵، ج ۶: ۳۸۵).
- در این روایت نیز به صراحت طهارت اهل کتاب تأیید شده است و این اشکال که کار با کارگر اهل کتاب با عدم رطوبت مشکلی نخواهد داشت، وجهی ندارد، چرا که کار بدون رطوبت دست، دور از ذهن و طبیعی است که در اثنای کار به واسطه عرق بدن یا شستن دست، ملاقات به همراه رطوبت حاصل می‌شود و برخی روایات این نکته را تأیید می‌کند که اهل کتاب طهارت ذاتی دارند مضافاً بر اینکه برخی دیگر از روایات، خوردن از غذای اهل کتاب را تجویز کرده است (دروس فی فقه‌الشیعه، ۳: ۹۴ - وسائل‌الشیعه، ج ۲۴: ۲۱۱؛ تهذیب‌الاحکام، ۲۰۰۵، ج ۱: ۲۲۴)؛
۴. دسته دیگری از روایات نماز با لباسی را که اهل کتاب دوخته‌اند، جایز می‌داند (وسائل‌الشیعه، ج ۳: ۵۱۹، ۵۲۱، ۵۲۰ و ۵۱۹).

حاصل سخن اینکه آیات و روایات بر نجاست اعتباری و ذاتی اهل کتاب دلالتی ندارند، بلکه روایات ظهور در طهارت ایشان دارند و اجماعی بر نجاست ایشان ثابت نشده است؛

۴. ۵. اصل در مسئله نجاست یا طهارت اهل کتاب

دلیل اصل در مواردی است که دلیلی اقامه نشده باشد؛ در مورد اهل کتاب می‌توان اصل طهارت را جاری کرد، چرا که اگر شک کنیم که آیا اهل کتاب پاکند یا ناپاکند، اصل طهارت جاری می‌شود. علاوه بر اینها و به‌عنوان خاتمه می‌توان شواهد و قراین دیگری نیز بر طهارت اهل کتاب ذکر کرد که در اینجا به مهم‌ترین آن اشاره می‌شود:

۱. روایاتی که نماز در کلیسا و معابد یهودیان را جایز می‌داند (وسائل الشیعه، ج ۵، ۱۳۸ و ۲۱۲)؛

۲. روایاتی که پاشیدن آب در معابد یهودیان و کلیساها و نماز در آن را جایز می‌داند (وسائل الشیعه، ج ۵: ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۰)؛

۳. اهل سنت از اهل کتاب اجتناب نمی‌کنند و شیعیان از ابتدا تا عصر حاضر با اهل سنت معاشرت دارند. اگر اهل کتاب را نجس بدانیم باید از اهل سنت نیز اجتناب کنیم؛

۴. دلایلی که مهمانی رهگذران مسلمان را بر اهل کتاب جایز می‌دانند و این موضوع فتاوی و روایات زیادی دارد و حتی ادعای اجماع نیز شده است (السنن الکبری، بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۹: ۱۹۵؛ صحیح بخاری، ۱۴۲۲، ج ۷: ۱۰۴؛ قرب الإسناد، حمیری قمی: ۸۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷: ۲۲۲؛ قرب الإسناد: ۱۳۱؛ مبسوط، طوسی، ۱۳۵۱، ج ۲: ۳۸؛ شرائع الإسلام، محقق حلی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۲۵۱)؛

۵. روایاتی که اجیر کردن اهل کتاب را برای شیر دادن به اطفال مسلمان جایز می‌داند (وسائل الشیعه، ج ۲۱: ۴۶۴، ۴۶۲، ۴۶۴ و ۴۶۵)؛

۶. دلایلی که ازدواج با اهل کتاب را جایز می‌داند (مائدة: ۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۲۰۴ و ۲۰۵) و

۷. روایاتی که غسل دادن اهل کتاب را برای میت مسلمان در زمان نبودن مماثل جایز می‌داند (وسائل‌الشیعه، ج ۲: ۵۱۵ و ۵۱۶).

به هر صورت هر چند می‌توان گفت که طهارت اهل کتاب برای برخی از فقیهان بزرگ شیعی امر واضحی نبوده و چه بسا مقهور برخی از ظواهر ادله مبتنی بر نجاسات آنها بوده‌اند، اما نگارنده بنا بر آنچه گذشت ادله آنها را دارای قوت چندانی نمی‌داند و ادله قائلان به طهارت را حاکم به آن می‌داند و الله العالم بالصواب.

۵. نتیجه‌گیری

نتیجه اینکه طهارت و نجاست اهل کتاب از مسائل مهم فقهی است و فقهای شیعی در این زمینه اتفاق نظر ندارند و فتاوی در مقابل یکدیگر وجود دارد. برخی از فقهای امامیه به نجاست اهل کتاب معتقد هستند و بر ادعای خود، آیات قرآن، روایات و اجماع علمای دینی را اقامه کرده‌اند و در مقابل تعدادی از فقهای شیعه به طهارت اهل کتاب معتقد بوده‌اند و بر این اعتقاد، آیات، روایات، اجماع و دلیل عقل را متمسک قرار داده‌اند.

از آنچه گفته شد، به دست می‌آید که اهل کتاب همان یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان هستند و اهل کتاب مصداقی برای مشرک نیست و احکام شرک بر ایشان جاری نمی‌شود و ایشان به حکم آیه «همانا مشرکان نجس هستند» نجس نخواهند بود، چرا که آیه به‌صراحت در نجاست مشرکان است و اهل کتاب از شرک مبرا هستند و برخی از فقهای شیعه که با الهام از روایات، به نجاست ایشان فتوا داده‌اند، به علت عدم پرهیز اهل کتاب از برخی نجاسات نظیر خمر و گوشت خوک بوده و بدیهی است که اگر روایت یا فتوایی، اهل کتاب را نجس دانسته، منظور نجاست عرضی به واسطه نجاستی است که از اشیای خارجی عارض شده است و اهل کتاب نجاست ذاتی ندارند.

اهل کتاب طبق اصل طهارت ذاتاً پاک هستند و چه بسا فقهایی که به نجاست ایشان فتوا داده‌اند، به دلیل غفلت از نجاست عرضی ایشان بوده است و از این‌رو دلایل ذکر شده در نجاست اهل کتاب کافی نیست و به‌جز دلالت بر نجاست عرضی، ایشان دلالتی ندارند.

منابع

۱. ابن حزم، ابی محمد علی بن احمد بن سعید (۱۴۱۶ق). *المحلی*، بیروت، دارالجیل، دارالافاق الجدیده.
۲. ابن قدامه مقدسی شمس‌الدین ابی الفرج عبدالرحمن بن ابی عمر محمد بن احمد (۱۴۱۲ق). *الشرح الکبیر علی متن المقنع*، بیروت، دارالفکر.
۳. ابن قدامه موفق‌الدین ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد (۱۴۰۴ق). *المغنی*.
۴. ابن منظور (۱۴۱۰ق). *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
۵. الوسی بغدادی، ابی الفضل شهاب‌الدین سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۶. اصبحی مالک بن انس (۱۴۲۶ق). *المدونه الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه .
۷. امام الثعلبی، ابواسحاق احمد (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، با تحقیق ابی محمد بن عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۸. امام الثعلبی، ابواسحاق احمد، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، با تحقیق ابی محمد بن عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۹. اوستا (۱۳۵۵). *فراهم شده از سوی سازمان فروهر "جوانان زرتشتی"*، به کوشش موبد رستم شه‌میرزادی. تهران: فروهر.
۱۰. بحرانی، یوسف (۱۳۶۴). *الحادثق الناظره فی احکام العتره الطاهره*، با تحقیق و تعلیق محمدتقی ایروانی، بیروت، دارالاضواء.
۱۱. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲). *صحیح البخاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. برقی ابی جعفر احمد بن محمد خالد (۱۴۳۱ق). *المحاسن*، تحقیق مهدی رجایی، بی‌جا، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) .

۱۳. بیهقی، ابی بکر احمد بن الحسین بن علی (۱۴۲۴ق). *السنن الكبرى*، با اشراف مكتب البحوث و الدراسات فی دارالفکر، بیروت، دارالفکر.
۱۴. جزیری عبدالرحمن (۱۴۱۹ق). *الفتحه علی المذاهب الاربعه و غروی سید محمد*، مذهب اهل البيت عليهم السلام، بیروت، دارالثقلین.
۱۵. حسینی جلالی، محمدجواد (۱۳۷۶). *مسند الرضا (علیه السلام)*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. حکیم سید محسن، مستمسک العروه
۱۷. حمیری قمی، ابی العباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد و اشعث کوفی ابی علی محمد بن محمد، *یلیه الاشعثیات*، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه.
۱۸. حویزی، علی بن جمعه العروسی (۱۳۸۳ق). *تفسیر نور الثقلین*، با تصحیح و مقدمه هاشم رسولی محلاتی، قم، مطبعه العلمیه.
۱۹. رازی، فخرالدین محمد ابن العلامه ضیاءالدین عمر (۱۴۰۵ق). *التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب*، بیروت، دارالفکر.
۲۰. شافعی تقی الدین ابی بکر بن محمد الحسینی الحصنی دمشقی (۱۴۱۸ق). *کفایه الاخیار فی حل غایه الاختصار*، بیروت، المکتبه العصریه.
۲۱. شرف الدین عاملی سید عبدالحسین (۱۳۸۰). *الفصول المهمه فی تالیف الامه (مباحثی پیرامون وحدت اسلامی)*، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران، مطهر.
۲۲. ضیف شوقی الوجیز فی تفسیر القرآن الکریم، قاهره، دارالمعارف.
۲۳. طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۳۵۸). *العروه الوثقی*، با هاشمیه و تعلیقات امام الخمین، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت موسسه الاعلمی.
۲۵. طبرانی ابی القاسم سلیمان بن احمد (۱۹۸۴م). *المعجم الکبیر*، تحقیق و اخراج احادیث سلفی حمدی عبدالمجید، ویرایش ۲، موصل، مطبعه الزهراء.
۲۶. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (۱۳۷۸). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تنظیم و آماده سازی محمد مهدی نجف، هادی عظیمی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۲۷. الطبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب (۱۳۷۲). الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، منظمه الاوقاف و الشؤون الخیریه، انتشارات اسوه.
۲۸. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۱۴۰۹ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۲۹. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۲۰۰۵م). تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه شیخ مفید، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه آقا بزرگ تهرانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۱. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۲۶ق). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار شیخ الطائفه، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۲. طوسی، ابی جعفر محمد حسن بن علی (۱۳۵۱). المبسوط فی فقه الامامیه، با تصحیح و تعلیق سید محمد تقی کشفی. - تهران، المکتب المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۳۳. عینی، بدرالدین ابی محمد محمود بن احمد (۱۴۲۴ق). عمده القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.
۳۴. غروی تبریزی، علی (بی تا). التنقیح فی شرح العروه الوثقی تقریرالبحث آیه الله العظمی السید ابوالقاسم الخوئی، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۳۵. فتاوی قاضی خان، فی حاشیه الفتاوی الهندیه
۳۶. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۳۷۱ق). القاموس المحيط، بیروت، دارالجیل.
۳۷. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد انصاری (۱۳۷۲ق). الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی.
۳۸. کاسانی الحنفی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود ملقب به ملک العلماء (۱۹۹۶م). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالفکر.
۳۹. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق). الکافی، با تصحیح و مقابله و تعلیق علی اکبر غفاری، بیروت، دار صعوب، دارالتعارف.
۴۰. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲). بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۴۱. محقق حلی (۱۹۹۸م). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تحقیق و اخراج و تعلیق عبدالحسین محمدعلی، بیروت، دارالاضواء.
۴۲. مدارک الاحکام
۴۳. مطهری، احمد (۱۳۶۷). *مستند تحریر الوسیله امام خمینی (کتاب الطهاره)*، قم، دفتر استاد مطهری.
۴۴. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۰). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، به تحقیق عباس قوچانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۵. نوری، محیی‌الدین ابی زکریا یحیی بن شرف (۱۴۲۳ق). *المجموع شرح المهذب*، تحقیق و تعلیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه.